

**به عنوان اولین سسؤال، اهمیت و جایگاه مسئله فلسطین و قدس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

مسئله فلسطین و قدس اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین مسئله اتحاد اسلامی و جهان اسلام و منطقه ما در یکصد سال اخیر بوده است.

با جرأت و قاطعیتی می‌توان گفت که رویدادها و حوادث بزرگ و عمده عالم و به خصوص غرب آسیا، در سده اخیر حول محور فلسطین رقم خورده‌اند. نه فقط جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم، بلکه روی کار آمدن حکومت‌رضاخان و سلطنت پهلوی و حتی پیروزی انقلاب اسلامی، از این زاویه و منظر قابل ارزیابی و بررسی است.

به قدرت رساندن رضاشاه و استقرار سلطنت او در ایران، در واقع یک حرکت و قدم در مسیر ایجاد دولت یهودی در سرزمین فلسطین بود. کارگزاران اصلی سلطنت پهلوی، چه در دوره رضاخان و چه در زمان محمدرضا، عمدتاً یا یهودی‌تبار بودند یا بهائی و یا فراماسون؛ و این یک برنامه و پروژه از قبل برنامه‌ریزی شده بود.

**مستندات ششما مبنی بر ارتباط توطئه اشغال فلسطین و ایجاد دولت صهیونیستی در آن سرزمین با تأسیس حکومت و سلطنت پهلوی چیست؟**

ببینید، نکته بسیار مهم و اساسی و تاریخی که در عرصه‌های پژوهشی و تاریخ‌نگاری معاصر، به ویژه در کشور ما مغفول مانده همین دسیسه و توطئه جهانی است. مستندات و مدارک تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که استقرار حکومت پهلوی در ایران و هم تأسیس دولت جعلی «اسرائیل»، یعنی هر دو یک خاستگاه سیاسی مشترک داشته‌اند. به بیانی دیگر، هر دو دولت و هر دو رژیم، محصول و مولود نامشروع توطئه‌ای با نام جنگ جهانی اول بودند. جنگ جهانی اول در واقع یک کودتای یهودی صهیونیستی در مسیر فروپاشی ساختار سیاسی و حکمرانی و اجتماعی و حتی فرهنگی کل جهان بود. یعنی شما معتقدید که **آتش جنگ جهانی اول را صهیونیست‌ها برافروختند؟**

بله. کاملاً و دقیقاً. لطفه جنگ جهانی اول در سال ۱۸۹۷ میلادی در اولین کنگره جهانی

طرخی با عنوان «لایحه قیمومت فلسطین» که خود صهیونیست‌ها آن را تهیه و تدوین کرده بودند، در سال ۱۹۲۲ میلادی اعلام کرد که سرزمین فلسطین زین پس باید تحت قیمومت یا سرپرستی پادشاهی انگلیس اداره شود.

کابینه هود و صهیونیستی وقت انگلستان نیز بلافاصله هربرت ساموئیل یهودی وزیر کشور خود را به عنوان کمیسر عالی یا سرپرست حکومت فلسطین به آن سرزمین اعزام کرد تا براساس اعلامیه بالفور زمینه‌ها را برای اسکان یهودیان اطراف و اکناف جهان در آن منطقه فراهم کرده و شرایط را برای ایجاد دولت یهودی در آن سامان، آماده کند.

**جایگاهی در قضیه فلسطین و ایجاد دولت صهیونیستی داشت؟**

حکومت انگلستان در زمان جنگ جهانی اول کاملاً تحت سیطره و قبضه یهود بود، آن چنان که از لندن به عنوان پایتخت سلطنت یهودی‌ها یاد می‌شد. از سوی دیگر انگلستان از سرمداران و پیش‌قراوان جنگ جهانی اول بود. در اوایل سال ۱۹۱۷ میلادی، یعنی با گذشت حدود سه سال پس از آغاز این جنگ جبهه متفقین در شرایط دشواری قرار گرفت تا جایی که فرماندهان ارشد و رهبران سیاسی اصلی متفقین به این جمع‌بندی رسیدند که احتمال شکست و ناکامی آنها در این جنگ زیاد است و لذا از این بابت به شدت دچار آشفتهی شدند. تنها گزینه آنها برای پیش‌گیری از این شکست این بود که ایالات متحده آمریکا را وارد جنگ کنند. زیرا آمریکا تا آن زمان هنوز وارد جنگ نشده بود. ایالات متحده آمریکا نیز درست مثل دربار انگلستان، در آن زمان کاملاً تحت نفوذ بلامنابع ثروتمندان و پول‌سالاران ذی‌نفوذ و قدرتمند یهودی قرار داشت. در رأس این افراد برنار باروخ یهودی بود که بخش اصلی و عمده صنایع نظامی آمریکا را تحت ریاست و مدیریت خود اداره می‌کرد.

بنابراین برای ورود آمریکا به این جنگ و در مسیر حمایت و پشتیبانی نظامی از جبهه متفقین یک معامله پنهان جنگی صورت گرفت. لرد بالفور وزیر امور خارجه وقت کابینه پادشاهی انگلیس در دوم نوامبر سال ۱۹۱۷ با صدور اعلامیه‌ای خطاب به

اشاره: اگر سابقه نشستن بر صندلی‌های دانشگاه را داشته باشید، احیاناً به گوشتان خورده که استاد یا دانشجویی بگوید: «چرا فلسطینیان اکنون مدعی زمین‌های بیشتر فروخته شده خود به یهودیان هستند؟» یا اینکه «چراغی که به ایران رواست، بر غزه و قدس حرام است!» اما به راستی آیا این اتهامات حقیقت دارند؟ اگر پاسخ منفی است، چگونه باید به این قبیل موارد پاسخ داد؟ همین شبهات بهانه‌ای شد تا به سراغ جناب آقای محمدتقی تقی‌پور برویم و با ایشان به گفت‌وگو بنشینیم. او دبیرکل جمعیت حامیان آزادی قدس شریف، نویسنده پژوهشگر و محقق حوزه صهیونیسم‌شناسی و تاریخ معاصر است. «ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی»، «سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران»، «توطئه جهانی»، «نغمه مقاومت فلسطین»، «یهود در قرآن»، «حماسه مسجدالاقصی»، «پس پرده هولوکاست» و «استراتژی اپرمانوی اسرائیل» از جمله آثار مکتوب وی محسوب می‌شوند. آنچه در ذیل می‌خوانید، ماحصل مصاحبه اختصاصی صفحه دانشگاه روزنامه کیهان با استاد تقی‌پور است که نظر خوانندگان فرهیخته را بدان جلب می‌کنیم.

در این گفت‌وگو، به سبب رعایت حریم خصوصی، نام واقعی وی درج نشده است.

سواحل مدیترانه تا رود فرات را اشغال نمایند. تمامی آن را به شما می‌دهم. داخل شده آن را تصرف کنید. چون این سرزمینی است که من (نَهوَه= خدای بنی‌اسرائیل) به نیاکان شما ابراهیم، اسحاق و یعقوب و تمامی نسل‌های آینده ایشان وعده داده‌ام.» همچنین در کتاب یوشع از مجموعه‌ی عهد عتیق (باب یک)، به یوشع بن نون (جانشین حضرت موسی) چنین فرمان داده شده است: «خمنگزار من موسی در گذشته است، پس تو برخیز و بنی‌اسرائیل را از رود اردن بگذران و به تمامی مدیترانه تا رود فرات را اشغال نمایند. همه آن را به شما می‌دهم. داخل شده آن را تصرف کنید. چون این سرزمینی است که من (نَهوَه= خدای بنی‌اسرائیل) به نیاکان شما ابراهیم، اسحاق و یعقوب و تمامی نسل‌های آینده ایشان وعده داده‌ام.» همچنین در کتاب یوشع از مجموعه‌ی عهد عتیق (باب یک)، به یوشع بن نون (جانشین حضرت موسی) چنین فرمان داده شده است: «خمنگزار من موسی در گذشته است، پس تو برخیز و بنی‌اسرائیل را از رود اردن بگذران و به

## گفت‌وگو با «محمدتقی تقی‌پور» پژوهشگر و کارشناس حوزه فلسطین

توانستند دولت اسرائیل را تأسیس کنند؟ عرض کردم که پس از اعزام هربرت سموئیل یهودی وزیر کشور کابینه انگلیس به عنوان کمیسر عالی یا سرپرست حکومت فلسطین، این سرزمین به مدت حدود سسی سال تحت اشغال و حکمرانی سلطنت انگلیس و در واقع صهیونیست‌ها قرار داشت. طی این مدت به شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون سعی شد تا یهودیان اطراف و اکناف جهان به فلسطین منتقل و یا کوچانده شوند. روند ترغیب و نیز جمع‌آوری یهودی‌های اطراف

ملل متحد و انگلستان و… مس‌حک‌تر از نکته پیش گفته، خوندنمای این سسؤال است که سازمان ملل و قدرت‌های شیطنی یادشده، دولت اسرائیل را در کدام بخش از مرزها و سرزمین و جغرافیای فلسطین به رسمیت شناختند؟

آیا در آن مناطقی که قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی تعیین کرده بود، آن دولت جعلی را به رسمیت شناختند؟ یا در همان پننج درصد از اراضی که در زمان اعلام تأسیس، تحت اشغال صهیونیست‌ها بود؟ یا اسرائیلی که علاوه‌بر ۷۸ درصد از سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸ (یعنی حدود بیست هزار کیلومتر مربع)، به تدریج حدود نیمی از کرانه غربی رود اردن را نیز از طریق ساخت صدها شهرک یهودی‌نشین به اشغال خود درآورده است؟ این سؤال‌های بدون پاسخ، بیش و پیش از هر چیز، نشانهٔ حاکمیتٔ قانون جنگل در نظام سلطه جهانی است. قانونی که مجری‌سان، برنامه‌ریزان و تصمیم‌سازان آن خود جانوران وحشی از جنس حیوانات جنگل‌اند.

**یکی از شبهه‌ها و سسؤال‌ها که برخی روشنفکران و بعضی استادان دانشگاه در میان جوانان، به خصوص دانش‌جویان رواج داده‌اند، نسبتت ما به عنوان یک ایرانی با مسئله‌فلسطین و چرایی دفاع و حمایت از آرمان آزادی‌سازی این سرزمین است. نظر جناب‌عالی در این خصوص چیست؟**

مسئله فلسطین، مسئله‌ای بسیار شفاف و روشن و خالی از هرگونه ابهام و پیچیدگی است. سرزمینی که صاحبان و سناکئان آن طی قرون متعادی، نسل‌اندنسل در آن زندگی می‌کردند ولی عده‌ای تئوریست مسلخ و مهاجم با یک سری فرضیه‌ها و توسل به یک سری افسانه‌های مندرج در عهد عتیق و متون کهن، آن سرزمین را اشغال کرده و صدها یک میلیون انسان بی‌گناه و بی‌دفاع را قتل‌عام و یا از خانه و وطنشان اخراج و آواره کرده‌اند. بنابراین، حمایت از مظلوم و ستمدیده و ایستادگی در برابر ظالم و متجاوز یک وظیفه‌ی انسانی و دقیقاً منطبق با ذات و فطرت انسان است. ثانیاً ما مسلمانیم و براساس آموزه‌های قرآنی

و تکلیف اسلامی مکلفیم از مظلوم دفاع کنیم و بر ظالم بنسوریم و بتازیم، و گر نه هرگونه سکوت و بی‌تفاوتی به منزله عدول از وظایف دینی است

که بر اثر آن حدود شصت میلیون انسان قربانی و قتل‌عام شدند. یکی از دستاوردهای صهیونیست‌ها از این جنگ، ماجرای «هولوکاست» یعنی افسانه‌ی قتل‌عام ششش میلیون یهودی بود که برخی سران و رهبران کلون‌های یهودی و صهیونیستی آن را ساختند و برداختند. آنها با ابداع چنین دروغ

بزرگی توانستند هم بسیاری از مردم جهان را فریب بدهند و داد مظلومیت قوم یهود را سر دهند

و هم سران قدرت‌های جهانی را مجاب کنند تا با اهداف و آرمان‌های آنها همراهی داشته باشند و از سوی دیگر توانستند جماعت زیادی از عامه‌ی یهود

را دچار رعب و هراس کرده و به فلسطین منتقل کنند یا کوچ دهند.

این سلسله توطئه‌های نظامی، سیاسی، تبلیغاتی و حتی روانی، سرانجام، سبب شد سازمان ملل متحد که خود محصول جنگ جهانی دوم بود، مطامع صهیونیست‌ها را در آن صورت دهد و طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

صهیونیسم و گردهمایی سران و رهبران یهودی جهان، در شهر بال سونئیس منعقد و بسته شد. تندور هرتمل اولین سرکرده و رهبر سازمان جهانی صهیونیسم در این کنفرانس به صراحت خطاب به حاضران ایمن کنفرانس اعلام و تأکید کرد که اگر مطابق تمهیدات و برنامه‌های سیاسی و فرهنگی از پیش تهیه شده موفق به اسکان یهودیان در فلسطین و ایجاد دولت یهودی نشویم، باید دنیا را به آتش بکشیم تا به اهداف خود برسیم. و این‌گونه بود که در سال ۱۹۱۴ میلادی، تحت پوشش و بهانه‌ی توره یک شاهزاده اتریشی توسط یک جوان صرب، آتش جنگ جهانی اول برافروخته شد. پیش‌قراول و برپن‌چدار اصلی جنگ، استعمار انگلیس بود که در آن زمان عمده اهداف هیئت دولت آن یهودی صهیونیست بودند. یا صهیونیست‌های مسیحی پروتستان و پیوریتان. از دیوید لووید جرج نخست‌وزیر گرفته تا چرچیل وزیر جنگ و از ارد بالفور وزیر امور خارجه گرفته تا هربرت سموئیل وزیر کشور و دایهت.

**این جنگ چه دستاوردی برای آنها داشت؟ نتیجه و محصول این توطئه و این جنگ اولاً فروپاشی امپراتوری تزار در روسیه بود و به قدرت رسیدن بلشویک‌های یهودی در این سرزمین با شعار دروغین و فریبنده «قتل‌اکتبر ۱۹۱۷». این چیزی که در تاریخ معاصر جهان به عنوان انقلاب اکتبر ثبت و معروف شد، درواقع یک انقلاب مردمی و از سوی مدت‌روسی که عمدتاً مسیحی ازدتکوست هستند، بلکه یک کودتای بلشویکی – یهودی بود که با پول و سرمایه، ثروتمندان و پول‌سالاران بزرگ و سرشناس آمریکایی و اروپایی عملیاتی شد.**

سرمايه‌سالارانی از خاندان راکفلر، روچيلدها، مورگان‌ها، شيفها، وارنرها، لازارها، رابورگ‌ها و… ششما ببينيد اكثر قريب به اتفاق کارگزاران ارشد و عالی‌رتبه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، اصالتاً یهودی بودند.

از لنین و تروتسکی تا لازار کائانویچ و جوزف استالین همگی یهودی بودند. اسلاخ مارتکس بنیان‌گذار مارکسیسم – کمونیسم، یعنی کلاز مارتکس یهودی بود با اسم اصلی «موشه مرنسکی لوی» فرزند یک ختام یهودی. نتیجه و محصول دیگر جنگ جهانی اول فروپاشی امپراتوری عثمانی بود. جنگ جهانی اول فروپاشی امپراتوری عثمانی، این سرزمین به کشورهای کوچکی تقسیم شد که از آن جمله می‌توان به ترکیه، عراق، لبنان، فلسطین، اردن، عربستان و بقیه اشاره کرد که برای هر یک از آنها یک امیر یا شاه یا پادشاه دست‌نشانده و وابسته به مسند قدرت نشانند؛ جز سرزمین فلسطین، که اساساً اشغال آن یکی از اهداف اصلی جنگ جهانی اول بود. جنگ‌افروزان دنیای غرب، تحت فرماندهی و مدیریت سازمان جهانی صهیونیسم، که در اولین کنفرانس جهانی سران و رهبران یهودی در شهر بال سونئوس در سال ۱۸۹۷ میلادی تأسیس و سازماندهی شده بود – سرزمین فلسطین را مستعینت کرده و اعلام نمودند که مردم فلسطین در شرایطی نیستند که سرنوشت خود را به دست بگیرند و سرزمین خود را اداره کنند، لذا نباید برای این سرزمین با «حق تعیین کنند.

آنها با این ترفند نیش‌نشانده و وابسته به «جامعه اتفاق ملل» واگزار کردند. جامعه اتفاق ملل نیز که پس از جنگ جهانی و از سسوی خود آتش‌افروزان جنگ و در واقع قدرت‌های ایجاد شده وقت و تحت مدیریت صهیونیست‌ها ایجاد شده بود، در قالب

سرزمینی که به ایشان می‌دهم برسان. همان طور که به موسی گفتیم، هر جا که قدم بگذرانید، آنجا را به تصرف شما درخوايم آورد.»

علاوه‌بر این قبیل مستمسک‌های افسانه‌ای و فرضیه‌های مضحک، آنها کشتنار زنان و مردان و کودکان فلسطینی را نیز این‌گونه توجیه و تفسیر قدرتمند در تصمیم‌سازی و سیاستگذاری آمریکا که عمدتاً یهودی بودند، به ویژه شخص برنار باروخ، قانع و مجاب ش بودند تا به نفع جبهه متفقین وارد جنگ شوند.

این چنین بود که ایالات متحده وارد جنگ شد و سرنوشت جنگ را به نفع متفقین رقم زد. درواقع به این ترتیب بود که یک ماه پس از صدور اعلامیه بالفور و نیز پس از ورود آمریکا در این جنگ، ارتش انگلیس تحت فرماندهی ژنرال ادومنت آلتینی با چندین گردان یهودی، شهر بیت‌المقدس را اشغال و به تصرف خود درآورد. اعلامیه بالفور اگرچه سرآغازی که دسیسه شیطنی دیگر بود، اما از منظر سرفروزی‌خالی از جاهت بود. یعنی کابینه حکومت سلطنتی انگلیس در بطن اروپا با کدام پشتوانه و

مگر چه ویژگی یسا امتیازی این قوم دارا هستند؟ چنین مجوزی و حقی برای خود یافتند؟ آن‌ها با استناد به همین فرضیه‌های پیش گفته، مدعی هستند که قوم یهود و بنی‌اسرائیل به بیانی دیگر، در متون و همان‌طور که در متون و منابع عبری تصریح شده، ادعا دارند که عالم و آدم به خاطر گل روی آنها خلق شده است و حتی دوام و قیام عالم نیز مدیون حضور و وجود این گل سرسید دنیاست.

از سوی دیگر، آنها مدعی‌اند که مخلوقات جهان، به ویژه انبای بشر، به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول انسان هستند که این قوم بنی‌اسرائیل و یهودی هستند و حق سرسوری و آقایی بر کل جهان دارند و حتی همه داری‌ها و آن‌چه در آسمان و زمین است ملک و مال و متعلق به آنهاست. دسته دوم از انبای بشر که از قوم بنی‌اسرائیل و یهودی نیستند از نگاه و نظر آن‌ها، موجوداتی هستند معادل حیوان و به طور مشخص برای آن از واژه عبرانی «کوی» یا «گویوم» استفاده می‌کنند. یعنی شبه انسان یا معادل حیوان. حتی با استفاده و کاربرد واژه‌های دیگری مثل «نقیص» یا «نوخری» که نوعی عبارات توهین‌آمیز و تحقیرآمیز است، غیریهودیان را غریبه و غیرانسان محسوب می‌دانند.

اسرائیل شاهکار نویسنده معروف یهودی در کتاب خود (تاریخ یهود، مذهب یهود و آیین سه هزاره) به طور صریح نوشته است که جنبش یهودی هابادی یکی از شاخه‌های یهودیان «حسیدیم» که در فلسطین سازمان موعود قوم یهود و بنی‌اسرائیل است. علاوه‌بر این، آنها تأکید و تصریح دارند که فلسطین مرکز زمین است و قوم یهود به عنوان قوم برگزیده و قوم برتر عالم آفرینش، براساس وعده‌های توراتی و مندرجات کتاب‌ها و متون بنی‌اسرائیلی، نسبت به این سرزمین یک «حق تاریخی» دارد.

برای نمونه، رهبران و سرکردگان صهیونیست به این متن از تورات (سفر تثنیه، باب (۱۱) متوسل می‌شوند که در آن حضرت موسی (ص) از قول خدا، خطاب به بنی‌اسرائیل می‌گوید:

«… بروید و سرزمین کوهستانی اموری‌ها، نواحی ذره اردن، شدت‌ها و کوهستان‌ها، صغری یگب (قیب) و تمامی سرزمین کنعان و لبنان، یعنی

### گفت‌وگو از: محمد زندی

و اکناف جهان و انتقال آنها به فلسطین از سوی آژانس یهود به عنوان بازو و ستاد اصلی اجرایی و عملیاتی سازمان جهانی صهیونیسم، طی این سال‌ها، به طور بی‌وقفه و با شدت تمام افزایش و استمرار می‌کنند. یعنی با استناد به همین متون و مندرجات و اوهام، به هر کشتنار و جایتی علیه صاحبان و ساکنان فلسطین دست زده و دست می‌زنند، که یک نمونه دیگر آن، استناد به این بخش از تورات (سفر تثنیه، باب (۷) است، که در آن می‌خوانیم:

«هنگامی که خداوند شما را به سرزمینی که در شرف تصرف ش هستید ببرد، این هفت قوم را که همگی از شما بزرگ‌تر و قوی‌ترند نابود خواهد ساخت: جیتی‌ها، جرجاشی‌ها، اموری‌ها، کنعانی‌ها، فرزی‌ها، حوی‌ها و یبوسی‌ها، زمانی که خداوند، اشغال و به تصرف خود درآورد. اعلامیه بالفور اگرچه مغلوب‌نمایید، باید همه آنها را بکشید؛ با آنها معاهده‌ای ننبدید و به آنها حرم نکنید، بلکه ایشان را به کلی نابود سازید.»

**مگر چه ویژگی یسا امتیازی این قوم دارا هستند؟ چنین مجوزی و حقی برای خود یافتند؟ آن‌ها با استناد به همین فرضیه‌های پیش گفته، مدعی هستند که قوم یهود و بنی‌اسرائیل به بیانی دیگر، در متون و همان‌طور که در متون و منابع عبری تصریح شده، ادعا دارند که عالم و آدم به خاطر گل روی آنها خلق شده است و حتی دوام و قیام عالم نیز مدیون حضور و وجود این گل سرسید دنیاست.**

از سوی دیگر، آنها مدعی‌اند که مخلوقات جهان، به ویژه انبای بشر، به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول انسان هستند که این قوم بنی‌اسرائیل و یهودی هستند و حق سرسوری و آقایی بر کل جهان دارند و حتی همه داری‌ها و آن‌چه در آسمان و زمین است ملک و مال و متعلق به آنهاست. دسته دوم از انبای بشر که از قوم بنی‌اسرائیل و یهودی نیستند از نگاه و نظر آن‌ها، موجوداتی هستند معادل حیوان و به طور مشخص برای آن از واژه عبرانی «کوی» یا «گویوم» استفاده می‌کنند. یعنی شبه انسان یا معادل حیوان. حتی با استفاده و کاربرد واژه‌های دیگری مثل «نقیص» یا «نوخری» که نوعی عبارات توهین‌آمیز و تحقیرآمیز است، غیریهودیان را غریبه و غیرانسان محسوب می‌دانند.

اسرائیل شاهکار نویسنده معروف یهودی در کتاب خود (تاریخ یهود، مذهب یهود و آیین سه هزاره) به طور صریح نوشته است که جنبش یهودی هابادی یکی از شاخه‌های یهودیان «حسیدیم» که در فلسطین سازمان موعود قوم یهود و بنی‌اسرائیل است. علاوه‌بر این، آنها تأکید و تصریح دارند که فلسطین مرکز زمین است و قوم یهود به عنوان قوم برگزیده و قوم برتر عالم آفرینش، براساس وعده‌های توراتی و مندرجات کتاب‌ها و متون بنی‌اسرائیلی، نسبت به این سرزمین یک «حق تاریخی» دارد.

برای نمونه، رهبران و سرکردگان صهیونیست به این متن از تورات (سفر تثنیه، باب (۱۱) متوسل می‌شوند که در آن حضرت موسی (ص) از قول خدا، خطاب به بنی‌اسرائیل می‌گوید:

«… بروید و سرزمین کوهستانی اموری‌ها، نواحی ذره اردن، شدت‌ها و کوهستان‌ها، صغری یگب (قیب) و تمامی سرزمین کنعان و لبنان، یعنی بدعا از جنگ اشغال فلسطین توسط انگلستان بعد از جنگ اول، صهیونیست‌ها چگونه اسکان یهودی‌ها را در آن دولت غاصب را به خصوص به نام آن آژان، به شکل‌های مختلف و با روش‌های گوناگون سعی کردند تا یهودیان فلسطین را نیز این‌گونه توجیه و تفسیر قدرتمند در تصمیم‌سازی و سیاستگذاری آمریکا که عمدتاً یهودی بودند، به ویژه شخص برنار باروخ، قانع و مجاب ش بودند تا به نفع جبهه متفقین وارد جنگ شوند.

<sup>[1]</sup> در این گفت‌وگو، به سبب رعایت حریم خصوصی، نام واقعی وی درج نشده است

# استقرار حکومت پهلوی در ایران و تأسیس دولت جعلی «اسرائیل»

# یک خاستگاه سیاسی مشترک داشته‌اند

## مردم ایران در مسیر توطئه اشغال فلسطین و تأسیس دولت صهیونیستی بیشترین آسیب را دیده‌اند

**پنج‌شنبه ۳۱ فروردین ۱۴۰۲**

**۲۹ رمضان ۱۴۴۴ – شماره ۲۳۲۸۲**

بلکه با روی کار آمدن رضاخان درصد برآمدند تا فرهنگ و سبک زندگی اسلامی مردم ایران را تغییر دهند؛ همان‌طور که در اروپا و آمریکا و حتی برخی کشورهای اسلامی مثل ترکیه، پس از جنگ جهانی اول تغییر دادند.

به منقول اجرا و عملی ساختن این قبیل برنامه‌ها و طرح‌های صهیونیستی، اکثریت قریب به اتفاق کارگزاران حکومت رضاخان را از میان کسانی انتخاب کرده بودند که عمدتاً یا یهودی بودند، یا بهائی و یا عضو سازمان مخوف و صهیونیستی فراماسونری. برای نمونه، مقام بسیار مهم نخست‌وزیری را به محمدعلی فروغی یهودی‌تبار و فراماسون سپرده بودند، کسی که تئوریسین و مغز متفکر سده‌ها رضاخان بود و طراح ایدئولوژی باستان‌گرایی و حذف اسلام و قرآن در این کشور. وزیر معارف ایران نیز یک یهودی‌تبار دیگر به نام علی اصغر حکمت بود که تحت مدیریت محمدعلی خان فروغی (نخست‌وزیر) پروژه کشف حجاب زنان مسلمان را تدوین و عملیاتی و اجرایی کرد تا فرهنگ دینی و سنسک

زندگی اسلامی مردم را به همان سمتی سوق دهند که اربابان ایلمللی صهیونیست آنها مدنظر داشتند. سلیمان یهودی یکی دیگر از نزدیک‌ترین افراد و به مثابه محرم‌اندرونی رضاخان از آموزش‌دیدگان و پرورش‌یافتگان مدارس صهیونیستی «الیانس ایسرایلیت اونیورسسال» بود. آچودان مخصوص رضاخان، کسی نبود جز روح‌الله خان یاور بهائی و ایضاً پزشک مخصوص رضاخان نیز یک یهودی بود. پس از سقوط رضاخان و روی کار آمدن محمدرضا نیز تا سال ۱۳۵۷ یعنی تا زمان فروپاشی سلطنت و پیروزی انقلاب اسلامی عمده کارگزاران حکومت نیز از همان قماش بودند. از هویدای یهودی‌زاده بهائی که سیزده سال بر مسند نخست‌وزیری تکیه زده بود تا سرلشکر عبدالکریم آبادی بهائی پزشک مخصوص و محرم اندرونی محمدرضا.

به رسمیت شناختن دولت غاصب و نامشروع اسرائیل از سسوی حکومت پهلوی در اسفند ماه ۱۳۲۸ شمسی و به دنبال آن برقراری رابطه همکاری گسترده با رژیم صهیونیستی به گونه‌ای که ایران به جولانگاه مأموران، کارشناسان و جاسوسان

و تکلیف اسلامی مکلفیم از مظلوم دفاع کنیم و بر ظالم بنسوریم و بتازیم، و گر نه هرگونه سکوت و بی‌تفاوتی به منزله عدول از وظایف دینی است

که بر اثر آن حدود شصت میلیون انسان قربانی و قتل‌عام شدند. یکی از دستاوردهای صهیونیست‌ها از این جنگ، ماجرای «هولوکاست» یعنی افسانه‌ی قتل‌عام ششش میلیون یهودی بود که برخی سران و رهبران کلون‌های یهودی و صهیونیستی آن را ساختند و برداختند. آنها با ابداع چنین دروغ

بزرگی توانستند هم بسیاری از مردم جهان را فریب بدهند و داد مظلومیت قوم یهود را سر دهند

و هم سران قدرت‌های جهانی را مجاب کنند تا با اهداف و آرمان‌های آنها همراهی داشته باشند و از سوی دیگر توانستند جماعت زیادی از عامه‌ی یهود

را دچار رعب و هراس کرده و به فلسطین منتقل کنند یا کوچ دهند.

این سلسله توطئه‌های نظامی، سیاسی، تبلیغاتی و حتی روانی، سرانجام، سبب شد سازمان ملل متحد که خود محصول جنگ جهانی دوم بود، مطامع صهیونیست‌ها را در آن صورت دهد و طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

میلادی، یعنی چند سال پس از فروکش کردن و پایان یافتن جنگ جهانی دوم طرح تقسیم سرزمین فلسطین را (که از سوی کلون‌های صهیونیستی تهیه شده بود) به رسمیت بشناسد؛ به طوری که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷